

# چهره‌های شعرا و روز اقبال ۴

مسعود احمدی



مسعود احمدی متولد ۱۳۲۲ کرمان

کتابهای شعر:

۱- زنی بر درگاه - انتشارات علم.

۲- روز بارانی - کتاب گزیده.

۳- برگریزان و گذرگاه - کتاب گزیده.

۴- دوندۀ خسته - کتاب گزیده.

شعر برای کودکان:

۱- ۲۴ ساعت

۲- شبنم و گرگ و میش

## واژگان ۱

چه پوک

چه بی خویش

چه بی اعتبارند واژگان!

نه پرنده، پرنده است  
و نه آسمان، آسمان.

درخت  
مفهومی مجرد است  
و انسان  
معنایی بی مصداق.

ای کاش  
ای کاش  
پرنده، پرنده بود  
و آسمان، آسمان.  
درخت، درخت  
و انسان، انسان،  
تا  
تا من بتوانم  
با احترام به تو  
و اعتماد به خویش  
سر بر دامنانت بگذارم  
بی آنکه بگویم:



شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بی چشمداشتی  
آری  
بی هر انتظار  
دوستم بدار.

## واژگان ۲

آدمیان  
واژگانند:

کبر و فروتنی

خشم و خویشتنداری.

تازیانه

چیزی نیست جز تو

وزنجیر

چیزی ست نه جز من.

زندانی توای

زندانیان تو.

بندی منم

بنددار من.

در انتظار کیستی

که دیری ست

افسانه‌ها به موزه‌ها رفته‌اند:



پیران

پدران

پهلوانان:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

تجسم ناچاری‌های تو

تبلور ناتوانی‌های من.

در انتظار کیستی

تا بیاید و در بگشاید؟

در توای

چفت تو

دروازه منم

قفل من

و مائیم ما  
دستی  
که می گشاید و می بندد.

بیا  
بیا برخیزیم.

دیروز را  
بر رخت آویز بیاویزیم

درهم فروشویم  
با هم بیامیزیم،

تا مگر  
مگر رهائی را به چشم بینیم:



حقیقتی  
که سال‌های سال  
از دور بر ما می نگریست  
و زار می گریست.

شرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان ۴

هم از آسمان می گذرم  
هم از پرنده

هم از شب  
هم از ستاره

هم از بهار  
هم از درخت

تا کوه، کوه باشد  
دریا، دریا  
و اسبی که بر ساحل می چمد  
تنها، راهواری  
که نگاه را به تماشای زیبایی خرامان می خواند  
نه به دیدارِ سورشگری شهید.

قهرمان بودن، آرزویی نباشد  
و مرگ بی هنگام  
افتخاری بی همانند

قهرمانان  
یادآوران باشند، نه پروردگاران  
و نیاکان  
اندوه گساران، نه قانون گذاران.

هم از آسمان می گذرم  
هم از پرنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

هم از شب  
هم از ستاره

هم از بهار  
هم از درخت  
تا مگر  
مگر با تو بمانم:

بی گذشته  
بی مردگانم.

تا  
تا شاید

معنای تو  
مفهوم خود  
حقیقتِ انسان را بدانم.

تا  
تا شاید  
شبی به ستارگان بنگری،  
روی برگردانی  
و سرورِ نگاهت را بر من بیفشانی.

تا  
تا شاید  
روزی سر بر شانه‌ام بگذاری  
و بی‌تردید، بگویی:  
دشت  
با باد و شقایق‌هاش همان قدر زیباست  
که شب  
با ظلمات و ستارگانش  
که تو  
با بردباری و عصیان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واژگان ۵

چه باید می‌کردم  
چه؟  
تا دری را که می‌گشایم  
نه بر ناکامی باشد  
و نه بر رؤیا.

درختان، درخت باشند

پرندگان، پرنده  
و راه‌ها  
جاده‌هایی هموار  
در زیر آسمانی بی‌غبار.

دری  
بر کودکی پر نشاط  
و بر جوانی سراسر امید.

دری  
بر آینده‌نی  
از احترام و اعتماد، سرشار  
و بر فرجامی، پرافتخار.

دری  
بر تو  
بر بی‌کورانگی:



تنها جانی  
که می‌توانم  
دستانت را در دست بگیرم  
و بی‌تردید بگویم:  
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرنال جامع علوم انسانی

چه بسیار دوستت دارم  
چه بسیار.